



اسرائیلی باموشك زده شدو بعد از این، زدن تانك ها شروع شد. «و زدن تانك ها همان نقطه شكست رژیم در جنگ بود. از اینجا بودكه معادله جدید آمد و اولین موشك‌های كرنت در این جنگ رونمایی شد و برای اولین بار تانك‌های مركاواى اسرائیلی كه تا حالا به این شكل زده نشده بودند، منهدم شدند و نزدك به هفت تانك در يك روز زده شد.

ببینید وضع ما را ببینید ما چه وضعی داریم. حضرت فرمودند كه «درست می‌شود». گفتم نه. من مُصر بودم به پای ایشان بیفتم و اصرار داشتم از ایشان چیزی بگیرم. بعد از اصرار كردن، ایشان فرمودند «درست می‌شود» و يك دستمال از داخل رپوشی كه داشتم بیرون آوردند و تكان دادند و فرمودند «تمام شد». يك لحظه بعد يك بالگرد

امداد غیبی حضرت زهرا(س) به رزمندگان حزب...

در آن گوران حوادث كه خیلی سخت بود، یكى از برادرهای حزب... كه اهل تدین و تشرع بودو در جنوب مسوول بود، در حالتی كه به تعبیر خودش حالت خواب نبوده گفت «دیدم يك بانوبی آمد و يك يادو بانوی دیگر هم در كنارش بودند. من در عالم خواب حس كردم حضرت زهرا(سلام... عليها) است، رفتم به سمت پاهای مباركانشان، به ایشان گفتم

عماد سلیمانی

حسن نصرا... و شهید عماد مغنیه در جنگ ۳۳ روزه را تشریح کرد

حزب... لبنان همیشه ۱۰۰ درصد آماده است



حزب... همیشه در يك آمادگی صددرصد به سر می‌برد. آمادگی حزب... مثل دیگر آمادگی‌ها نیست كه مثلا اول، آمادگی زرد اعلام می‌كنند، بعد آمادگی قرمز یا مثلا ابتدا آمادگی ۳۰ درصد، بعد ۲۰ درصد و در نهایت صددرصد؛ نه، حزب... پیوسته در يك آمادگی صددرصد به سر می‌برد. آن روز هم در آمادگی صددرصد بود. امروز هم در آمادگی صددرصد است؛ ولی کیفیت این آمادگی به دلیل امکانات، در هر دوره‌ای متفاوت است.

هر اقدامی كه حزب... می‌خواهد انجام بدهد، قبل از آن ابتدا تمهیدات امنیتی را انجام می‌دهد و بعد اقدام می‌كند. لذا حزب... وقتی تصمیم به اجرای عملیات اسیرگرفتن این دو سرباز رژیم صهیونیستی برای آن مبادله مهم و سرنوشت‌ساز گرفت، اول يك آمادگی در خودش ایجاد كرد. این آمادگی دارای دو وضعیت بود: آمادگی در مقابله و آمادگی در كاهش خسارت. در تمام دوره‌ای كه رژیم صهیونیستی در آغاز جنگ ۳۳ روزه اجرای عملیات كرد خصوصا در ساعات و روزهای اول، او اهداف موجود در بانك اطلاعاتی از قبل آماده خود را هدف قرار داد. رژیم، همه آن بانك اطلاعاتی كه از قبل آماده كرده بود را به نیروی هوایی خود واگذار كرد و نیروی هوایی بر مبنای آن بانك كه مختصات دقیق مكان‌های متعلق به حزب... در آن وجود داشت، وارد عمل شد. اما به دلیل تدابیری كه حزب... انجام داده بود -هم در بعد نیروی انسانی و هم در بعد امکانات- حزب... حداقل آسیب را دید یا می‌توان گفت در لحظات اولیه هیچ آسیبی نندید.

دشمن بعد از ده روز اعلام كرد بانك اهداف من تمام شد، یعنی معنایش این بود تمام اهداف موجودی كه مربوط به حزب... وجود دارد را منهدم كرده؛ اما بعد معلوم شد به دلیل اقدامات و ابتكاراتی كه حزب... قبل از شروع عملیات خودش، در پیش‌بینی عكس‌العمل دشمن انجام داده بود، همه آنچه اسرائیل انجام داده بود، خلاف تصوراتشان بود.

شبی كه سردار، عماد و سید

در تیررس اسرائیل بودند

يك شب كه در اتاق عملیات بودیم و تقریبا همه مسؤولان اداره جنگ در آن اتاق عملیات حضور داشتند، حدود ساعت ۱۱ شب، بعد از این‌كه ساختمان‌های اطراف مان را زدند و منهدم كردند، احساس كردم كه يك خطر جدی نسبت به سید و وجود دارد و تصمیم گرفتم سید را جابه‌جا كنیم. من و عماد با هم مشورت كردیم، سید به‌سختی می‌پذیرفت كه از اتاق عملیات خارج شود. خارج شدن او هم این‌گونه نبود كه از ضاحیه خارج شود بلكه باید از يك ساختمانی كه فكر می‌كردیم دشمن ممكن است به‌دلیل ترددی كه در داخل آن وجود دارد به آن حساس شده باشد، به جای دیگری منتقل می‌شد. هواپیماهای اِكم‌اِكم یعنی هواپیماهای بدون سرنشین اسرائیل پیوسته روی آسمان ضاحیه، سه تا سه تا پرواز می‌كردند و بر همه رفت‌وآمدها كنترل دقیق داشتند؛ حتی از يك موتورسیكلی كه تدره می‌كرد نمی‌گذشتند. ساعت ۱۲ شب، ضاحیه سوت‌وكو بود و اصلا انگار در آنجا، در آن قلب ضاحیه كه مركز اصلی حزب... بود هیچ‌كس زندگی نمی‌كرد. توافق كردیم از این نقطه به ساختمان دیگری منتقل شویم و منتقل شدیم. فاصله زیادی هم بین آن ساختمان و ساختمان دیگری نبود. وقتی منتقل شدیم به محض این‌كه داخل آن ساختمان شدیم، بمباران دیگری صورت گرفت و كنار همان ساختمان را زدند. در همان ساختمان صبر كردیم، چون در آنجا خط امن داشتیم و نباید ارتباط سید و مخصوصا ارتباط عماد قطع می‌شد. مجددا بمباران دیگری صورت گرفت و يك پل را در كنار این ساختمان زدند. احساس می‌شد كه این دو بمباران، زدن سومی هم دارد و ممكن است به این ساختمان برسد. در آن ساختمان قط سه نفر بودند؛ من و سید و عماد. لذا تصمیم گرفتیم از این ساختمان هم بیرون برویم و به سمت ساختمان دیگری رفتیم. آمدم بیرون، ما سه نفر هیچ خودرویی نداشتیم، ضاحیه تار يك تار يك و در سكوت كامل بود. فقط صدای هواپیماهای رژیم بالای سر ضاحیه می‌آمد. عماد به من و سید گفت «شما بنشینید زیر این درخت، از باب این‌كه از دید محفوظ بشوید.» اگرچه محفوظ نمی‌كرد چون دوربین هواپیما اِكم‌اِكم حرارت بدن انسان را از حرارت دیگر اشیاء تفكیك می‌كرد. لذا آن نقطه غیر قابل مخفی كردن بود. وقتی در آن نقطه نشستیم، من یاد قصه حضرت مسلم افتادم؛ نه برای خودم بلكه برای سید؛ چراكه سید صاحب اینجا بود. عماد رفت، يك ماشین پیدا كرد، چند دقیقه بیشتر طول نكشید كه به سرعت برگشت. عماد بی نظیر بود؛ مخصوصا در طراحی. تا قبل از این‌كه ماشین به ما برسد، هواپیما اِكم‌اِكم راوی ما متمرکز بود. ماشین كه رسید به ما، اِكم‌اِكم بر ماشین متمرکز شد. می‌دانید كه اِكم‌اِكم اطلاعات دوربینش را مستقیما به تل‌آویو منتقل می‌كرد و آنها این صحنه را در اتاق عملیاتشان می‌دیدند. طول كشید تا ما توانستیم با رفتن به زیرزمین، به زیرزمین دیگری برویم و بعد، از این خودرو به چیز دیگری كه الان قابل بیان نیست منتقل بشویم و بتوانیم دشمن را گول بزنیم. تقریبا ساعت ۲ نیمه‌شب مجددا به اتاق عملیات بعدی رسیدیم.

نصرا...، سخنان رهبری را بیانات الهی و غیبی می‌داند



من همان شب به تهران آمدم و مجددا به سوریه برگشتم. احساس بسیار خوبی داشتم، چراكه حامل يك پیامی بودم كه شاید برای سید از هر مكان دیگری ارزشمندتر بود. مجددا عماد آمد دنبال من و از همان راه برگشتم و رفتم پیش آقاسید و موضوع را برای ایشان نقل كردم.

شاید هیچ چیزی به اندازه این كلمات در روحیه سید مؤثر نبود. اولاً ایشان يك خصوصیّتی دارد كه ماها تا حالا هیچ‌كدام به این درجه نرسیده‌ایم. فكر می‌كنم ما اصلا درس ولایت‌شناسی را باید برویم پیش ایشان یاد بگیریم. او اعتقاد جدی به بیانات رهبر معظم انقلاب دارد و اینها را يك بیانات الهی و غیبی می‌داند. لذا به هر بیانی و به هر كلمه‌ای كه از ناحیه رهبر معظم انقلاب صادر شده باشد، اهتمام جدی و توجه اساسی و فوق‌العاده دارد. من به سید توضیح دادم و او هم خیلی خوشحال شد.

سپس به‌سرعت موضوع اول كه «نتیجه این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود؛ و اگرچه سختی‌های زیادی دارد اما پیروزی بزرگی حاصل می‌شود» از قول رهبر معظم انقلاب در بین همه مجاهدین منتشر شد؛ از كسانی كه در نقاط جلو بودند و درگیر بودند تا افراد در همه صفوف. ثانیاً این تحلیل كه «دشمن از قبل يك طرح حمله داشته است» مبنای اصلی عملیات سید در توجیه افكار عمومی و توجه دادن افكار عمومی به نیت دشمن شد.

در موضوع سوم هم مساله دعای جوشن صغیر رایج شد؛ چون این دعا مفاهیم خیلی ارزنده عرفانی و معنوی و عبودی دارد و شاید بتوان گفت جزو بهترین دعاهای مفاتیح است. انتشار این دعا وسعت پیدا كرد و تلویزیون المنار به‌شكل مرتب آن را با يك صوت زیبا و حزین پخش می‌كرد. حتی در بین مسیحیان هم این دعا را می‌خواندند. چون دعا، دعای الهی است، عرفانی است و متعلق به يك طایفه نیست، یعنی هر كسی كه عبودیت و تعبد داشته باشد، به قدرت الهی و به خداوند سبحان اعتقاد داشته باشد، این دعا در او اثر می‌گذارد؛ لذا این پیام خیلی مؤثر بود و شروعی شد برای يك تحرك دیگر و می‌توان گفت كه خون تازه‌ای در وجود حزب... دمید تا حزب... با يك امید و اعتمادبه‌نفس بیشتری وارد معركه با دشمن شد.

در جنگ ۳۳ روزه، ۶۰ درصد ارتش آمریکا در منطقه بود

در مساله جنگ ۳۳ روزه يك عوامل پنهانی وجود داشت كه درواقع عوامل واقعی جنگ بود و يك عوامل ظاهر و آشكاری وجود داشت كه بهانه آن اهداف پنهانی بود. البته ما اطلاعاتی نسبت به آمادگی‌های رژیم صهیونیستی داشتیم، اما اطلاعاتی نسبت به این‌كه دشمن می‌خواهد هجومی را در يك غافلگیری انجام بدهد، نداشتیم. بعد از شروع جنگ، از دو موضوع به این جمع‌بندی رسیدیم كه بنا بود جنگی با سرعت و با غافلگیری انجام و در آن غافلگیری، حزب... منهدم بشود. اما جنگ در شرایطی اتفاق افتاد كه دو اتفاق مهم، یكى مربوط به كل منطقه و دیگری مربوط به خود رژیم صهیونیستی وجود داشت. در مساله منطقه، آمریکا با توجه به حادثه ۱۱ سپتامبر به يك توسعه فوق‌العاده‌ای در حضور نیروهای مسلح خودش در منطقه ما رسیده بود كه تقریبا مشابه آن در بعد كمی فقط در جنگ جهانی دوم وجود داشت و در بعد کیفی، حتی در آن جنگ هم وجود نداشت. پس از حمله صدام به كویت در سال ۱۹۹۱ و متعاقب آن، حمله آمریکا و شكست صدام، يك ته‌نشین مسلحانه‌ای در منطقه ما به وجود آمد كه منجر به استقرار نیروهای آمریکایی شد. اما از ۱۱ سپتامبر به این طرف، به‌دلیل دو هجوم سنگینی كه آمریکا داشت (به افغانستان و به عراق) تقریبا نزدیک به ۴۰ درصد نیروهای مسلح در خدمت آمریکا مستقما وارد منطقه ما شدند و بعد در طول مدت به دلیل تعویضات و تغییراتی كه انجام گرفت، حتی به حضور نیروهای ذخیره و احتیاط و گارد ملی هم كشيده شد. یعنی تقریبا می‌توان گفت بیش از ۶۰ درصد ارتش آمریکا اعم از نیروهای داخلی تا نیروهای بیرونی، وارد منطقه ما شدند. بنابراین يك حضور بسیار حجیم در بعد كمی اتفاق افتاد كه فقط در عراق بالغ بر ۱۵۰ هزار سرباز و وجود داشت و بیش از ۳۰ هزار نیروی آمریکایی در افغانستان بودند. این غیر از نیروی متحدین بود كه در افغانستان نزدیک به ۱۵ هزار نفر بودند. بنابراین يك نیروی ۲۰۰ هزار نفره آموزش دیده متخصص در منطقه ما، در كنار فلسطین حضور داشت. این حضور طبیعتا يك فرصت‌های را برای رژیم صهیونیستی ایجاد می‌كرد؛ یعنی حضور آمریکا در عراق، مانع تحرك سوریه‌ها در سوریه بود، تهدیدی علیه دولت سوریه هم محسوب می‌شد، تهدیدی علیه ایران هم محسوب می‌شد. بنابراین شما اگر به جغرافیای عراق در هنگام جنگ سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳ روزه) نگاه كنید، می‌بینید در عراق كه حلقه اتصال كشور محور و كشور مادر مقاومت است، آمریکا يك حائل نزدیک به ۲۰۰ هزار نفره از نیروهای مسلح خود با صدها فروند هواپیما و هلی‌كوپتر به اضافه هزاران دستگاه زرهی ایجاد كرد.

اسارت نظامیان اسرائیلی توسط عماد مغنیه



عماد مغنیه همان‌طور كه اداره خیلی از صحنه‌های سخت را بر عهده داشت، مدیریت این عملیات ویژه را هم عهده‌دار بود و خودش از نزدیک نظارت و مدیریت كرد. عملیات او موفق شد و توانست در سرزمین فلسطین اشغالی، يك ماشین نظامی رژیم‌صهیونیستی را مورد حمله قرار بدهد و دو نفر را از داخل آن كه زخمی شده بودند، به اسارت بگیرد. من به ماقبل عملیات كار ندارم؛ این عملیات، عملیات يك‌روزه نبود بلكه عملیات چندماهه‌ای بود كه رژیم، تحت نظر گرفته شد و بر مبنای يك تدبیری كه سید مقاومت جناب سیدحسن نصرا... به‌عنوان فرماندهی كل مقاومت در لبنان كرده بود، مدیر این صحنه كه مسوول جهادی حزب... عماد مغنیه (رحمه... علیه) بود، اقداماتی برای آمادگی قبل از این عملیات انجام داد كه خیلی مهم بود و چون جزو بحث ما هم نیست الان خیلی ضرورت ندارد به آن بپردازیم. اما این عملیات، چهار عملیات بود نه يك عملیات؛ چهار عملیات مجزای ویژه بود. یكی، اصل طراحی این عملیات بود؛ دوم، موقع و زمان حمله بود؛ سوم، عبور از سیم‌خارده‌ای خیلی متراكم و بلند و وسیع رژیم‌صهیونیستی و رسیدن به محل عملیات بود؛ چون عملیات فقط زدن نبود كه انهدامی صورت بگیرد، باید عبور هم صورت می‌گرفت و می‌رفت آن‌طرف و اسرار را می‌آورد؛ لذا هر مأموریتی باید با دقتی صورت می‌گرفت كه نفرات داخل نفربر كشته نشوند. چهارم هم این‌كه باید به‌سرعت انجام می‌شد و این سرعت به ربع ساعت و نیم ساعت نبود بلكه به دقایق و ثانیه‌ها بود. باید به‌سرعت اسرار را به نقطه امن می‌بردند قبل از این‌كه دشمن برسد. معمولا فاصله دشمن با نقطه عملیات در رویارویی زمینی چند دقیقه است، در نبرد هوایی كه خیلی سریع‌تر است و دشمن سریع می‌رسد. لذا قبل از عملیات با دقت مورد بررسی قرار گرفت. یكى از ویژگی‌های عماد مغنیه توجesh به ظرافت‌ها و ریزه‌كاری‌های دقیق بود. لذا او چون عموما خودش از نذ يك مدیریت می‌كرد، طراحی هم به عهده خودش بود، اجرا هم به عهده خودش بود؛ و عماد موفق شد.

گریه عماد مغنیه از نامه رزمندگان حزب...

روزهای بیست‌تا بیست و هفتم و بیست‌وهشتم روزهای سختی بود؛ من و عماد از هم جدا شدیم، سید در نقطه دیگری بود و ما شب‌ها با هم جلسه داشتیم. ما با اصول خاصی خودمان را به سید می‌رساندیم، با سید ملاقات می‌كردیم و عماد گزارش كامل میدان را می‌داد؛ تدابیر سید را هم اخذ می‌كرد. این روزها روزهای بسیار سختی بود؛ خیلی سنگین و سخت بود. تقریبا می‌توان گفت جزو سخت‌ترین روزهای این ۳۳ روز بود. حالا آن وقت بیان بعضی از موضوعات نیست. عماد يك ابتكار مهم انجام داد كه خیلی اثرگذار بود. اگر بخواهم اثر این ابتكار را بیان كنم، باید آن را با پیام و وعده‌ای كه آقا به سید درباره پیروزی در این جنگ داد مقایسه كنم؛ این ابتكار كه آن اندازه اهمیت داشت، نامه مجاهدین در خطوط مقدم با خطوط مواجهه با دشمن در زیر آتش دشمن، خطاب به سیدحسن بود. نامه عجیبی بود؛ یعنی آن روز وقتی نامه قرائت می‌شد، عماد كه خودش طراح بود با صدای بلند می‌گریست و من ندیدم كسی این نامه را بشنود و نگیرد. از آن مهم‌تر جواب سید بود؛ یعنی شاید اگر بخواهیتم تشبیه بكنیم، شباهت داشت به اشعاری كه اصحاب امام حسین(ع) در كربلا مقابل دشمن در دفاع از امام حسین(ع) می‌خواندند. كلام سید به مجاهدین خودش در تقدیر و تقدیس ایستادگی آنان، مشابه كلام امام حسین(ع) در شب عاشورا بود. این دو كلام، یعنی نامه مجاهدین به سید و جواب سید به آن، هر کدام اثرگذاری بسیار بالایی داشت و واقعا الهی بود. اصلا بیان این نوشته‌ها اثر فوق‌العاده‌ای گذاشت و انرژی بسیار بالایی را ایجاد كرد. از روز بیست‌وهشتم، روند جنگ بالعكس شد.

ترجمه بخشی از نامه

مجاهدین حزب... به

سید حسن نصرا...

شما ما را خوب می‌شناسی و ما نیز شما را خوب می‌شناسیم. مساله جدیدی نبود كه از شما شنیدیم در تحقق پیروزی روی ما حساب می‌كنید. ما سخنان شما را از كانال‌های مختلف از جمله رسانه‌ها، ابزار ارتباطی مقاومت یا نشریه‌های دوره‌ای اتاق‌های عملیات مقاومت كه به دستان رزمندگان مقاومت در مرزها می‌رسد، شنیدیم. ما این سخنان را شنیدیم و آنچه كه از ما شنیدیم برای شما مساله جدیدی نیست. با این حال، همان‌طور كه لبنانی‌ها، امت اسلامی و جهانیان، صدا و سخنان شما را شنیدند ما نیز می‌خواهیم صدا و سخنان خود را به آن‌ها برسانیم...

ای سید ما! ما همچنان در اینجا یعنی در امتداد مرزهای فلسطین، استوار و ثابت‌قدم هستیم و در تمامی بخش‌های جنوب، عزت، كرامت و هیبت به چشم می‌خورد.

آنچه كه بر آن عهد بسته بودیم همچنان مانند رعدوبرقی بر سر صهیونیست‌ها است. برخی از ما فرصت را غنیمت شمردند و به نبرد بازنده‌ترین نیروهای دشمن در عینا الشعب وعیترون و مارون الراس رفتند و در نهایت ضربه مهلكی را به فرماندهان دشمن وارد كردند. این در حالی است كه هزاران نفر از

رزمندگان مقاومت شما، با شور و اشتیاقی وصف‌ناپذیر منتظر فرصت ورود به نبرد با جسورترین سربازان دشمن هستند تا شكست سختی را به آنها تحمیل كنند تا به‌این‌رتیب بقایای آنچه كه از دشمن باقی مانده نیز نابود شود.

ای سید ما! سلاح شایع راغب هستیم؛

ای سید ما! ما وصیت سیدعباس هستیم؛ ای رهبر ما! ما همچنان به عهدمان پایبندیم و برای آن بر شما و عهدا قسم خوریم؛

ما وعده صادق شما هستیم...

ترجمه پاسخ

سید حسن نصرا...

به نامه مجاهدین حزب...

برادران!

شما اعماق تاریخ این امت هستید، شما خلاصه روح این ملت هستید، شما تمدن و فرهنگ و اساس عشق و معرفت این امت هستید، شما نشان مردانگی این امت هستید، شما جوادانگی درخت سدر بر قله‌های ما و كرنش خوشه‌های گندم درسرزمین ما هستید. شما مانند كوه‌های لبنان سرفرازید، همواره پرغرور و رفیع و بلندقامت هستید. پس از خدا، شما امید و پشتیبان هستید، همان‌گونه كه پیش از این بودید و پس از این نیز خواهید بود.

سرهايتان را می‌بوسم، سرهايتان را كه بالاتر از همه سرهاست می‌بوسم و دستانتان را كه همیشه به ما ماسه است می‌بوسم. با همین دستان است كه خدای تعالی قاتلین پیامبران و بندگانش و فسادكنندگان در زمین را درهم می‌كوبد. گام‌هایتان را می‌بوسم كه مستحكم در زمین كاشته شده‌اند و حتی اگر همه كوه‌ها منهدم شوند، نخواهند لرزید. ای برادرانم! ای كسانی كه چمچه‌های خود را به خداوند سپرده‌اید، به دورترین افق بنگرید. جواب من به شما تشكر من از شماست، اگر بپذیرید من نیز یكى از شما باشم و برادری برپایتان باشم، برای اینکه شما خود رهبرید و شما سرورید و شما تاج هستید، مایه افتخار این امت و مردان خدا هستید. كسانی كه به واسطه آنان پیروز خواهیم شد...

